

برقراری ارتباط با کودک

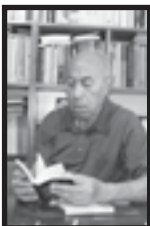
دوره‌ی غیرحضوری

کد دوره: ۹۱۴۰۰۵۲۰
میزان ساعت: ۲۴
مقطع و زمینه: ابتدایی

برگزار کنندگان:
• مرکز برنامه‌ریزی و آموزش نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش
• دفتر انتشارات کمک آموزشی

پرونده‌ی ضمیمه‌ی رشد آموزش ابتدایی شماره‌های ۱ تا ۴ (مهر، آبان، آذر و دی ماه ۱۳۹۰)

علی اکبر شکاری نژاد



روان‌شناسی

معاصر کودک

امروز و فردای جهان از آن مردمی است که از اطلاعات و ارتباطات روز برخوردارند.

در دنیای امروز، خرد در جمع معنا پیدا می‌کند و شناخت وی هنگامی معتبر خواهد بود که او را در محیط اجتماعی و فرهنگ حاکم بر زندگی او مطالعه کنیم.

روان‌شناسی علمی امروز، رفتار خرد را، اعم از خردسال و بزرگسال، در محیط اجتماعی مطالعه می‌کند، چون بر این باور است که رفتار آدمی، بدون استثنا، رنگ جامعه و فرهنگ آن را منعکس می‌کند و مطالعه و شناخت آن طبعاً باید به رعایت و پژوهش دقیق ساختار زیر انجام گیرد:

$$\text{طبیعت} \times \text{تربیت} \times \text{زمان} = \text{رفتار}$$

پس روان‌شناسی کودک به طور طبیعی کودک را در محیط اجتماعی (خانواده، جامعه و مدرسه) مطالعه می‌کند نه در خلأ. به عبارت دیگر، وقتی خواستیم کودکی را بشناسیم و به چند و چون رفتارهای او پی ببریم، حتماً باید به پرسش‌های زیر بپردازیم:

۱. او چیست و کیست؟
۲. با چه کسانی زندگی می‌کند؟
۳. در چه شرایط اجتماعی زندگی می‌کند؟
۴. چه نوع فرهنگی بر او حاکم است؟
۵. او خود را چگونه می‌بیند؟
۶. انتظار دارد چگونه باشد؟
۷. انتظار دارد چگونه با او رفتار کنند؟

این گونه پرسش‌ها و پاسخ‌های آن‌ها را می‌توان در یک عبارت خلاصه کرد: **چند و چون ارتباط‌های کودک**

رفتار کودک با دیگران، اعم از والدین و دیگران، چه گونه است. رفتارش اعم از پندار و گفتار و کردار، با خویشتن و ایشان مثبت است یا منفی؟ در واقع روان‌شناسی و به‌طور عمده روان‌شناسی اجتماعی به

مغز پخت
۴۱
آموزش ابتدایی
شبه
دووی ۱۵ شماره‌ی ۲
آبان ۹۰

دانش‌آموزان خود را آن چنان که هستند، بشناسد. چون رد شدن یا تغییر یافتن مستلزم دریافتن «بودن» است. چیست؟ یا چه بوده یا چه هست. اکنون می‌خواهد یا می‌تواند «چه بشود»؟

۵. هرگز این واقعیت را فراموش نکنیم که دانش‌آموزان به‌طور طبیعی با یک‌دیگر متفاوتند:

- یک‌سان رشد نمی‌کنند.

- یک‌سان یاد نمی‌گیرند.

- انتظارات هم‌سان ندارند.

- خانواده‌هایی متفاوتی دارند.

- از دیده‌ها و شنیده‌ها برداشت‌های یک‌سانی ندارند.

- با تجربه‌های متفاوتی به مدرسه می‌آیند و انتظاراتی متفاوتی از آن دارند.

- از تشویق و تنبیه، یک‌سان متأثر نمی‌شوند.

- بینش‌های متفاوتی دارند.

- هر کودک، خانواده‌ی خود را به مدرسه می‌آورد؛ یا رفتارهای

کودک طبعاً نمایان‌گر فرهنگ خانواده‌ی اوست.

- هر کودک به محبت، امنیت خاطر، و آزادی رشد و تکامل نیاز

دارد.

- محیط عاطفی (هیجانی) که کودک در آن بزرگ می‌شود، طبعاً موجب قوت و ضعف در شکوفا شدن استعدادهای او است. در واقع، مثبت و منفی بودن و شدن رفتارهای کودک عمدتاً از همین عالم متأثر می‌شود.

- کودک در همین دوران است که می‌تواند (یا باید) یاد بگیرد یا

مسئول اعمال خودش است و این مسؤلیت را بپذیرد.

- کودک در همین دوره است که می‌تواند (یا باید) روش‌های

درست یادگیری را یاد بگیرد.

با توجه به این‌گونه یافته‌ها درباره‌ی روان‌شناسی کودک، اولیا و معلمان باید واقعیت‌های زیر را همیشه به یاد داشته باشیم و رعایت کنیم:

۱. هر دانش‌آموز را، آن چنان که هست، بپذیریم.

۲. هرگز دانش‌آموزان خود را با یک‌دیگر مقایسه نکنیم.

۳. هر دانش‌آموز را با اسم کوچک صدا کنیم.

۴. هرگز دانش‌آموزی را پیش هم‌کلاسانش تحقیر نکنیم و

راهنمایی‌های خود را به شکل گروهی مطرح کنیم.

۵. هیچ دانش‌آموزی را به سایر دانش‌آموزان ترجیح ندهیم،

به‌طوری که همگی عملاً دریابند که برای ما مطرح هستند.

۶. دانش‌آموزان از اولیا و ما معلمان یاد می‌گیرند که با مردم چگونه

جز این هدفی ندارد و می‌کوشد رفتار خود را در جمع و آثار متقابل او و جامعه را دریابد، چون بر این باور است که عامل عمده‌ی تعیین و تغییر رفتار فرد به‌ویژه در دوران کودکی و نوجوانی، محیط اجتماعی است. بنابراین روان‌شناسی، به یک معنا، روان‌شناسی ارتباطات است و سلامت خرد تنها در جامعه و فرهنگ سالم امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، خانواده‌ی سالم را در جای سالم می‌توان یافت و خرد سالم را در خانواده‌ی سالم، پس، ارتباط‌های اعضای خانواده، مهم‌ترین و اساسی‌ترین مؤلفه‌ی تعیین‌کننده‌ی چند و چون و ارتباط‌های آن خانواده با جامعه است.

شاید بتوان گفت نه‌تنها روان‌شناسی بلکه همه‌ی علوم و معارف اعم از فلسفه و علم و هنر و اخلاق از روابط و ارتباطات بحث می‌کنند، جز این که روان‌شناسی به‌طور عمده به تأثیر مقابل خرد و جامعه می‌پردازد. تربیت یا آموزش - پرورش نیز طبعاً نوعی ارتباط برقرار کردن است. پس مطالعه‌ی روان‌شناسی کودک در واقع، مطالعه‌ی وضع تأثر او از اطرافیان و وضع تأثیرش در ایشان است.

در مطالعه‌ی روان‌شناسی کودک در حوزه‌ی آموزش و پرورش باید چند نکته‌ی زیر را به یاد داشته باشیم:

۱. آگاه شدن از احساسات و نیازهای کودک، تنها با مطالعه‌ی چند کتاب، امکان ندارد، بلکه این شناخت به تدریج و در تجربه‌های روز به روز حاصل می‌شود. به همین سبب توصیه می‌شود کلاس‌های دوره‌ی ابتدایی، معلمان ثابت داشته باشند. یعنی معلم کلاس اول ابتدایی، معلم کلاس دوم همان دانش‌آموز نیز بشود تا شناخت نسبتاً معتبر و مطمئن از ایشان و اولیای ایشان به دست آورد.

۲. معرفت حقایق آموزش - پرورش و نظریه‌های نوین درباره‌ی روش‌های تربیت برای شناخت و تربیت کودکان، ضروری است؛ به شرط این که با بینش و خلاقیت توأم باشد.

۳. این احتمال را فراموش نکنیم که ممکن است نظریه‌های مربوط به رشد و تکامل و یادگیری کودکان گاهی با هم دیگر متناقض باشند. ما ناگزیریم حقایق هر نظریه را بگیریم و به کار ببریم، چون ما معلم هستیم و هدفی جز کمک کردن به تغییر مطلوب رفتار دانش‌آموزان خود نداریم. به عبارت دیگر ما معلمان، روان‌شناسی‌های گوناگون را مطالعه می‌کنیم نه صرفاً برای روان‌شناس شدن، بلکه برای شناخت نسبی و مطمئن کودک.

۴. این حقیقت را همیشه در نظر داشته باشیم که بهترین، کامل‌ترین و جامع‌ترین کتاب روان‌شناسی کودک، خود کودک است. از این رو می‌گوییم که معلم شایسته در واقع و عملاً یک پژوهش‌گر شایسته است و پیوسته و در همه‌ی فعالیت‌های خود می‌کوشد تک‌تک



نمانند

۱۸. دانش‌آموزان از ما یاد می‌گیرند (یا باید یاد بگیرند) چگونه شکست‌های اجتماعی خود را فرصت‌های تغییر و پیشرفت تلقی کنند و ناامید نشوند.
۱۹. دانش‌آموزان از ما یاد می‌گیرند که انعطاف‌پذیری، از شرایط ارتباط‌های سالم است و تعصب و یک‌دندگی، مخرب آن‌ها.
۲۰. رغبت و نیاز به کسب اطلاعات، که شرط ضروری ارتباطات است، یادگیری برمی‌انگیزاند. از این‌رو، شناخت رغبت‌ها و نیازهای تک‌تک دانش‌آموزان و برانگیختن آن‌ها از مهارت‌های اساسی معلم است.
۲۱. مطالعات یادگیری نشان داده‌اند که کودکان هنگامی خوب یاد می‌گیرند که در انتخاب و برنامه‌ریزی فعالیت‌های یادگیری راهنمایی شوند.
۲۲. کودکان از اولیا و معلمان خود یاد می‌گیرند که چگونه به دیگران، به‌خصوص اولیا و معلمان‌شان، احترام بگذارند و به ایشان محبت کنند.
- در هر صورت باید این واقعیت را بپذیریم که تربیت یا آموزش - پرورش یعنی معلمی، کاری است بسیار دشوار و مستلزم تحمل خستگی و گاهی ناکامی؛ این نیز بدون برخورداری از عشق و بردباری غیرممکن است. مطالعه‌ی مداوم روان‌شناسی به‌ویژه روان‌شناسی کودک و نوجوان و دقیق شدن در پندارها، گفتارها، و کردارهای دانش‌آموزان، طبعاً عشق و بردباری را در معلمان تقویت می‌کند. دانش‌آموزان حتی خردسال از گفتارها و کردارهای معلم به بود و نبود و چگونگی همین عشق و تحمل پی می‌برند.

کارکرد اساسی آموزش این است:

- چشمان انسان‌ها را باز کند تا بیدار شوند و فکر نکنند شیوه‌هایی که هم‌اکنون با آن‌ها زندگی می‌کنند روشی است که هر کس در هر زمان باید با آن زندگی کند.
- مؤلفه‌های اساسی آموزش - پرورش عبارتند از:
- بهبود قدرت ذهنی و تفکر انتقادی و خلاق
 - آماده شدن برای مهارت‌های حرفه‌ای
 - ترویج و توسعه‌ی احساس مطلوب اخلاقی که زندگی اخلاقی است و به هستی افراد، معنا می‌بخشد.

باشند و چگونه خود تعامل کنند. فراموش نکنیم که کودکان در پندار و گفتار و کردارشان از اطرافیان خود تقلید می‌کنند. بنابراین، در بحث‌های اخلاقی باید خودمان الگوی همان باشیم که انتظار داریم دانش‌آموزان باشند و به‌جای پند و اندرزهای کلامی، الگوهای زنده نشان دهیم و از پرداختن به احوال درگذشتگان تا حد امکان پرهیز کنیم.

۷. کارهای گروهی را تحریک و تشویق کنیم تا به‌گونه‌ای عملی یاد بگیرند که چگونه هم‌زیستی سالم داشته باشند و از آن لذت ببرند.

۸. مدرسه و کلاس‌ها را محیط شاد و شادی‌برانگیز گردانیم زیرا که شادی از ضرورت‌های یادگیری فعال است.

۹. برای هر یک از دانش‌آموزان خود پرونده‌ی محرمانه‌ای تشکیل بدهیم و هنگام ارتقای کلاس، آن پرونده‌ها را در اختیار معلم کلاس بعد قرار دهیم.

۱۰. ما معلمان، خود همیشه دانش‌آموز باشیم. گوش کنیم، بخوانیم، و اطلاعات و تجربه‌های خود را پیوسته براساس یافته‌های علمی و فنی تازه، ارزش‌یابی کنیم.

۱۱. کتاب‌هایی را که خود به‌طور دقیق نخوانده‌ایم به دانش‌آموزان توصیه نکنیم.

۱۲. تفکر انتقادی و خلاق را در ایشان تحریک و تقویت کنیم. بهترین وسیله برای این فرایند مهم، استفاده از داستان‌هاست.

۱۳. فعالیت‌های آموزشی آزاد (فوق برنامه) را بسیار جدی تلقی کنیم زیرا که بهترین فرصت شناخت هر دانش‌آموز و تشویق او برای تفکر انتقادی، خلاق، احساس مسئولیت، اظهار و اثبات وجود، خودشکوفایی، روش‌های درست هم‌زیستی و ارتباط سالم با دیگران، یادگیری چگونه همکاری و همیاری کردن، پی بردن به هویت خویش، ارزیابی خویش، تقویت عزت‌نفس، شناخت موقعیت‌ها و ارزیابی آن‌ها است.

۱۴. فراموش نکنیم که فرایند «یادگیری» قلب آموزش - پرورش، و «انگیزش» قلب یادگیری است. پس نقش عمده و پایه‌ای هر معلم، برانگیختن فرایند یادگیری دانش‌آموز است.

۱۵. باید به دانش‌آموز کمک کنیم که خود بفهمند، نه این که ما به ایشان بفهمانیم که «فهمیدن» شرط مهم یادگیری است.

۱۶. همواره به یاد داشته باشیم که مدرسه و کلاس، محل نسبتاً مطمئن و مثبت زندگی است، نه آماده شدن برای زندگی. دانش‌آموزان از ما یاد می‌گیرند چگونه شاد زندگی کنند و چگونه از بودن با دیگران و همیاری با ایشان لذت ببرند.

۱۷. دانش‌آموزان از ما یاد می‌گیرند (یا باید یاد بگیرند) که کتاب‌ها را بخوانند، اما در کتاب‌ها نمانند و گذشته‌ها را بخوانند اما در گذشته‌ها